

پژوهش های

ایـــــــران شنـــــاسـی

پـــرســـــش و پـــاســـــــخ

پیرامون پیشینه ی تاریــخی فرهنگی تمــدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنـــاسی

تسنّن در تعارض و تضاد با فرهنگ و هویت ملی ایران

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

آخرین ویرایش:

دی ماه ۱۳۹٦ خورشیدی

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

نویسنده ، پژوهنده و گزارنده ی ایرانی

******

تسنّن درسرشت وساختار،

ناسازگارباهویّتِ ایرانی وفرهنگِ ملّی ایران !

(اختصارات : مه = مهشیدی به جای قمری)

پرسش:

با سلام و احترام . جناب عالی در برخی آثارتان و نیز در برخی مقالات این وبلاگ مکرر گفته اید : « تسنن ضد فرهنگ ، هویت ، حاکمیت ، استقلال و تمامیت ارضی ایران است» . هرچند که در کتاب نایاب « اسلام و ایران ؛ مذهب و ملیت ایرانی» به درستی علمی و مستند تاریخی این حقیقت را نشان داده و اثبات کرده اید و در مقالات این وبلاگ صریحا بر این حقیقت تاکید و تصریح نموده اید .به عنوان یک دانشجوی تاریخ از شما تقاضا دارم که اگر ممکن است و وقت دارید این حقیقت را به تفصیل بیان کنید زیرا «سنیان مقیم ایران» (و نمی گویم« سنیان ایرانی» زیرا ایرانی اصیل سنی نمی شود) برآن شده اند تا از آب گل آلود موجود ماهی بگیرند و در این راه حمایت همه جانبه مالی و فنی وهابیان حاکم بر حجاز و شیوخ پفیوز کرانه خلیج فارس را دارند و علاوه بر زاد و ولد دوچندان وافزودن بر شمارسنیان (وهابیان حاکم برحجاز به سنیان مقیم ایران در برابرهربچه ای که پس اندازند صدها و یا هزارها دلار جایزه می دهند . گویند امام جمعه سنی یکی از شهرهای جنوب شرق ایران در گذر این سی سال هفتاد یا نود بچه تولید کرده است!!) ، استفاده از استخوان های پوسیده و یاوه های مرتدان جاهل و مزدوری چون شریعت سنگلجی تهرانی ، برقعی شیطانی ، قلمداران قمی ، شریعتی مزینانی و دیگر حرامیان خائن به ایران در شبکه های ماهواره ای ، و استخدام افراد بیمار روانی و خل و چلی مانند « قلی ننه جگرکی» با نام مستعار«حرامک مشیری» نا نجیب و... می کوشند تا توده های ساده دل و نسل نورسته نادان و ناآگاه و پریشان را بفریبند ! با توجه به این حقایق وغفلت حاکمیت از این وقایع ، خواهش دارم که در صورت امکان از نوشتن مقاله ای مفصل دریغ ندارید .

پاسخ :

سرشت و ساختارِتسنّن!

یادآوری !

حقیقت و واقعیت این بود که نهضت اسلام در گذر بیست و سه سال رسالت ،نظام قبایلی ، مناسبات اجنماعی، پایگاه طبقاتی ونظام ارزشی جزیره العرب را یهم ریخته بود؛ بردگان را ارج نهاده گستاخی بخشیده بود ، به برابری و برادری انسانی فرا می خواند و معیار ارزشی را پرهیزکاری اعلام کرده بود و بدین سان منافع اشرافیت قبایلی عرب را به خطر انداخته بود ! این وضع برای اشراف و سران قبایل قابل تحمل نبود. کوشش های جبهه ی مقاومت مکه علیه نهضت ره به جایی نبرد و قرار براین شد که از درون به کار نهضت پایان داده شود ! بدین سان بود که سران بانفوذ و نخبگان برجسته ی قبایل در سال های پایانی دوره ی مکه به نهضت پیوستند و در سال های دوره ی مدینه زمینه سازی کردند تا آب رفته را به جوی بازاورند ! این خواسته و آرزو در پی مرگ رسول (ص)، در سقیفه بنی **ساعده** (= سایبان میدان مرکزی مدینه) برآورده شد !

رویداد سقیفه پیروزی نامشروع سیاسی نظام قبایلی عرب بود که برای نخستین بار توفیق یافت تا برجزیره حکومت سراسری تشکیل دهد و سیادت از دست رفته را برتر و بهتراز پیش باز یابد ! مانند هر نهضتی دیگر در تاریخ ، سران سقیفه که نخبگان قبایل بودند به طمع قدرت به نهضت اسلام پیوستند وآن هنگامی بود که به یقین دریافتند این نهضت پیروز می شود ! عمرپسرخطاب خلیفه ی دوم عرب (رضی الله عنه)، در یک تنگنای سیاسی (هنگامی که به وجود کودتای همدستان رقیب اش علیه خویش پی برد) به ناچار اعتراف کرد که "رویداد سقیفه " یا " کانت بیعه ابی بکرفلته کفلتات الجاهلیه "(یعقوبی/تاریخ۱۵۸/۲) یا "انها کانت فلته کفلتات الجاهلیه" (الغدیر۳۷۰/۷۹+۵/۷ به نقل از منابع سنیان) فلتهدر لغت عرب به معنای یک حرکت سیاسی سریع نامشروع است (= یقع الامر من غیراحکام .نک :لسان العرب + المنجد) دقیقا معادل اصطلاح « کـــودتـــا =*Coup d' ta*t » در ادبیات سیاسی حقوقی معاصرجهان که نظام های برآمده از کودتا را به رسمیت نمی شناسد و همه پیامدها و دستاوردها ی آن را نامشروع و غیرقانونی می داند ! اگر نهضت اسلام در گذر بیست و سه سال به احیای ارزش های

انسانی پرداخته بود : " یا ایهاالناس ! انا خلقناکم من ذکر و انثی م جعلناکم شعوبا و قبائل ... ان اکرمکم عندالله اتقیکم ... "= ای مردم ! ما شمارا از نر و ماده ای آفریدیم و شما را قبیله و ملت قراردادیم ... هان که گرامی ترین شما نزد خداوند ، پرهیزکارترین شماست ... (قرآن /حجرات۱۳) . یا : "...ان الله اذهب بالاسلام نخوه الجاهلیه ... الا ان الناس من ادم و ادم من تراب ... الا لا فضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و... الا بالتقوی ...ان العربیه لیست باب و والد و لکنها لسان ناطق ..." هان که خداوند به وسیله ی اسلام نخوت جاهلیت را زدود ... هان که مردم همه از ادم اند و ادم از خاک... عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست ... مگر به پرهیزکاری ... هان که عربیت به پدر و مادر نیست ، عربیت تنها زبانی رساست ! (نک : الغدیر۶/۱۸۹،۱۸۸،۱۸۶) ، کودتای سقیفه به احیای عروبت و نظام قبایلی و تجدید مناسبات جاهلیت روی آورد : « قال النبی :احبّوا العرب لانّی عربیّ و القران عربیّ و لسان اهل الجنه عربیّ » (نک :ابن قتیبه / رسائل۲۹۳) و چنان در این راه کوشید که پس از بیست و ینج سال حکومت و حاکمیت ، به تعبیر مولا علی (ع) :«لبس الاسلام لبس الفرو مقلوبا » اسلام چون پوستینی وارونه ترسناک و هولناک می نمود که هم چنان در تاریخ ماند ومبانی نظام های خلافت عربی را ساخت !

تسنن با چنین سرشتی ازعروبت مطلق و ساختاری ازسنن نظام قبایلی عرب از« سقیفه »برخاست و در پی اشغال سرزمین ها خویش را براقوام و ملل مغلوب تحمیل نمود ! سرشت و ساختاری که مبانی آن سیادت عروبت و قومیت عربی است :

"جنس العرب افضل من سائرالاجناس . قال رسول الله (ص) : «حب العرب ایمان و بغضهم نفاق !» ان جنس العرب افضل من جنس العجم ؛ عبرانیهم و سریانیهم ، رومیهم و فرسیهم و غیرهم ... ولیس فضل العرب بمجرد کون النبی منهم و ان کان هذا من الفضل ، بل هم فی انفسهم افضل ...» =« جنس عرب برتر از دیگر جنس هاست . رسول فرمود :«عرب دوستی ایمان است و عرب نادوستی نفاق است !»«هان که جنس عرب برتراز جنس عجم است ؛ برتر از جنس عبرانی و سریانی و رومی و ایرانی و دیگران ... برتری عرب تنها در این نیست که رسول از ایشان است هرچند که این خود یک فضیلت است لیک عرب ها ذاتا از دیگران برترند ...» قال رسول الله (ص) : « من سبّ العرب فاولئک هم المشرکون »= رسول فرمود : «کسانی که به اعراب ناسزا می گویند هم ایشان مشرک اند !» ابن حجر در کتاب «مبلغ الارب فی فخرالعرب» گوید : حاکم نشابوری و بیهقی از عبدالله پسر عمر خطاب (رض) نقل کرده اند که گفت : رسول (ص) فرمود : « لما خلق الله الخلق اختار العرب ... » =« خداوند چون آفریدگان را بیافرید عرب را برگزید ...» حاکم نشابوری در «المستدرک» و طبرانی در «المعجم الکبیر» و در «المعجم الاوسط» از عبدالله پسر عمرخطاب(رض) نقل کرده اند که رسول (ص) فرمود : « فمن احب العرب فبحبی احبهم و من ابغض العرب فببغضی ابغضهم » =«

هرکه عرب را دوست بدارد مرا دوسته داشته دوستش همی دارم و هرکه با عرب نادوستی کند مرا دشمنی کرده دشمنش همی دارم» ! طبرانی در «المعجم الأوسط» اورده که : ابوهریره از رسول (ص) نقل کرده که فرمود : « ان الله حین خلق الخلق بعث جبریل فقسم الناس قسمین ،فقسم العرب قسما و قسم العجم قسما و کانت خیره الله فی العرب ...»«خداوند انک که افریدگان را افرید ، جبریل را فرستاد تا مردم را دو بخش کرد؛ عرب را بخشی و عجم را بخشی نمود و گزیده خداوند در عرب بود ...» ترمذی و حاکم و دیگران از سلمان فارسی روایت کرده اند که رسول فرمود :« یا سلمان ! لا تبغضنی فتفارق دینک ! قلت : کیف ؟... قال : تبغض العرب فتبغضنی »=« ای سلمان ! با من دشمنی نورزی که دینت را از دست بدهی ! سلمان گوید عرض کردم : چگونه چنین چیزی ممکن است ؟! ... فرمود : که با عرب دشمنی ورزی با من دشمنی ورزیده ای ! » ابن تیمیه گوید : « رسول از این روی سلمان را مورد خطاب قرار داده که او نسبت به ایرانیان در اسلام پیشی دارد و دارای فضایلی است که در احادیث آمده است تا هشداری باشد به دیگر ایرانیان ...و این دلیلی است بر این که بغض با جنس عرب و دشمنی با اعراب کفر یا سبب کفر است و معنای ان این است که اعراب از دیگران برترند و محبت شان سبب قوت ایمان می گردد و هرکه حب اش موجب ثواب گردد ، بغض اش موجب عقاب گردد و این دلیل بر فضل عرب است از همین رو سلمان فارسی گفته است : « نفضّلکم یا معاشر العرب لتفضیل رسول الله ایاکم ؛ لا ننکح نساء کم و لا نوء مکم فی الصلاه »=«ای اعراب ! ما شما را برتر می دانیم چراکه رسول الله (ص) شما را برتری داده ، از این رو ما عجم ها لایق نیستیم که با زنان شما ازدواج کنیم و پیش نمازتان باشیم »و نیز سلمان فارسی گفته : « فضّلتمونا یا معاشرالعرب باثنتین ؛ لا نوء مکم فی الصلاه و لا ننکح نساء کم »=« شما عرب ها در دو چیز بر ما برتری دارید که پیش نمازتان نباشیم و با زنان تان ازدواج نکنیم ». حاکم و طبرانی از انس روایت کرده اند که رسول فرمود :« حب العرب ایمان و بغضهم کفر فمن احب العرب فقد احبنی و من ابغض العرب فقد ابغضنی » = «عرب دوستی ایمان بوَد و عرب نادوستی کفر ، هرکه عرب را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه عرب را دشمنی ورزد مرا دشمنی ورزیده !» عبدالله پسر احمد حنبل در «مسند» پدرش روایت کرده که: رسول فرمود : « لا یبغض العرب الا منافق »= «تنها منافق بوّد که با عرب دشمنی ورزد !» و نیز از ابن عباس روایت است که گفت : رسول فرمود : « احبّوا العرب لثلاث ؛ لانه عربی و القران عربی و لسان اهل الجنه عربی ! »= «عرب ها را به این سه دلیل دوست بدارید ؛ چون رسول عرب است ، قران به زبان عربی است و زبان بهشتیان عربی است ! » ترمذی از عثمان پسرعفان (رض) روایت کرده که : رسول فرمود : « من غش العرب لم یدخل فی شفاعتی و لم تنله موّدتی » = «هرکه به عرب خیانت کند به شفاعتم درناید و موّدتم اورا نرسد ! »(تا اینجا نک : ابن تیمیه / اقتضاء الصراط المستقیم ۱۴۸به نقل از کتاب السنه تالیف ابومحمدحرب بن اسماعیل کرمانی متوفای ۲۴۸ قمری+ ذهبی / سیراعلام النبلاء ۲۴۴/۱۳ش۱۲۷+ حاکم / المستدرک و...) . رسول فرمود :« من

ابغض العرب ابغضه الله»=« هرکه با عرب دشمنی ورزد خدای با وی دشمنی کند ! »رسول فرمود : « اذا سالتم الحوئج فاسالوا العرب ... »=«هرگاه خواسته خواهید از عرب خواهید ...» (نک : ابن عبدربه اندلسی / العقدالفرید۳/۲۷۸-۲۷۹).جابرپسرعبدالله انصاری روایت کرده که رسول فرمود : « حبّ ابی بکر و عمر من الایمان و بغضهما من الکفر و حبّ العرب من الایمان و بغضهم من الکفر»= «دوستی ابوبکر و عمر از ایمان است و دشمنی با این دو ازکفر، و دوستی عرب از ایمان است و دشمنی با اعراب کفر باشد ».

نتیجه :

« و علی المسلم غیرالعربی ان یدرک العلاقه الاصیله بین العروبه و الاسلام...» = «بر مسلمان عجم واجب است که رابطه ی ریشه دار میان عروبت و اسلام را دریابد ... ». «فان الذی علیه اهل السنه والجماعه ، اعتقاد ان جنس العرب افضل من جنس العجم ؛ عبرانیهم و سریانیهم و رومیهم و فرسیهم و... هذا مذهب ائمه العلم و اصحاب الاثر و اهل السنه المعروفین بها ، المقتدی بهم فیها ... فمن خالف شیئا من هذه المذاهب او طعن فیها او عاب قائلها فهو مبتدع خارج عن الجماعه ، زائل عن منهج السنه و سبیل الحق... »=« آنچه اهل سنت و جماعت برآنند ، باور به این که جنس عرب برتر از جنس عجم است ؛ برتر از جنس عبرانی و سریانی و رومی و ایرانی و...این باور و راه و رسم پیشوایان دین و راویان احادیث و اخبار و اهل سنت است که به این عقیده شناخته شده اند واز ایشان در این عقید ه پیروی کنند ... هرکه پشیزی با این عقیده مخالفت کند یا از این عقیده نقد و انتقادی نماید یا معتقد به این عقیده را نکوهد ، آن کس بدعت گزار و از اهل سنت نیست ، از رسم و روش سنت و راه حق برون است ...».

همه ی مشایخ سنی ایرانی از آغاز تا انجام برای خویش هویت عربی قائل بودند و برای خود شجرنامه ی عربی می ساختند و هویت ایرانی خویش را انکار می کردند واگر خود توفیق انجام این مهم را نمی یافتند مریدان و مقلدان و پیروان و مدافعان عروبت و قومیت عربی به این مهم اقدام می کردند و تبار و ریشه ایرانی آنان را محو و به ایشان ریشه وتبارعربی می دادند !

مشایخ سنی ایرانی :

« نعرف للعرب حقها و فضلها و سابقتها و نحبّهم لان حب العرب ایمان و بغضهم نفاق و لا نقول بقول الشعوبیه و اراذل الموالی الذین لایحبون العرب و لایقرون بفضلهم فان قولهم بدعه و خلاف» = « ما به حقانیت و برتری و پیشینه ی ایمان و اسلام عرب ها معترفیم و دوست شان داریم زیرا

عرب دوستی ایمان است و بغض شان نفاق ، و آنچه را شعوبیه و فرومایگان ایرانی بر زبان می رانند که عرب دوست نیستند و به برتری اعراب اقرار نمی کنند ، بر زبان نمی رانیم چراکه سخن شان بدعت و نادرست است »!(نک : منابع پیشین).

ساختار روایی فقهی کلامی تاریخی تسنن!

درپی اشغال ایران و گرفتن اسیران ، عمرپسرخطاب خلیفه ی عرب) رض (به فرماندهان لشکر نوشت »: لا تجلبوا علینا من العلوج احدا» =« هیچ یک از علوج(=اسیران ایرانی) را به مدینه نفرستید« ! (نک: عمربن شبّه / تاریخ المدینه ۸۹۲/۱+ابن ابی الحدید/ شرح ۱۴۵/۳+طبری /تاریخ ۲۷۵۲/۲/۱+ابن سعد/طبقات ۳۴۹/۳. (نامه ی عمرپسرخطاب(رض) به ابوموسی اشعری کارگزارخلیفه درعراق» : اعرض من قبلک من اهل البصره فمن وجدته من الموالی و من اسلم من الاعاجم قد بلغ خمسه اشبار فقدمه فاضرب عنقه) «[۱]» = (از ایرانیان مقیم بصره دوری کن و هرکه از ایشان را دیدی و هرعجمی که مسلمان هم شده باشد وقدش به پنج وجب رسیده باشد گردن بزن«! (نک : کتاب السقیفه۷۴۲/۲-۲۳/۷۴۳) . عمرپسرخطاب(رض) دیوان اداری خلافت اش را این گونه تدوین کرده بود » : ان عمربن الخطاب(رض) لما وضع دیوان العطاء کتب الناس علی قدر انسابهم فبدا باقربهم نسبا الی رسول الله) ص (فلما انقضت العرب ذکر العجم . هکذا کان الدیوان علی عهد الخلفاء الراشدین»=« عمرپسرخطاب(رض)دیوان اداری حق و حقوق را بر اساس نسب های خویشاوندی تدوین کرده بود وقتی همه ی عرب ها را نوشت نوبت به عجم ها رسید . در دوره ی خلفای راشدین دیوان براین پایه بود «(نک :ابن تیمیه/ اقتضاء الصراط ۱۴۹)بدیهی است که امام علی(ع) سیره ی شیخین را نپذیرفت و دیوان را بر اساس مساوات میان مسلمانان نوشت و همین امر باعث دشمنی طرفداران شیخین و بنی امیه و ... با آن حضرت گردید . این از بدیهیات تاریخ صدراسلام است (نک :نهج البلاغه/خطبه ۳،۹، ۱۱و...) . نامه ی معاویه پسرابوسفیان به زیاد پسر سمیه... » : انظر الی الموالی من الاعاجم فخذهم بسیره عمربن الخطاب فان فی ذلک خزیهم و ذلهم ؛ ان تنکح العرب فیهم و لاینکحوهم ، و ان ترثهم العرب و لا یرثوهم ، و ان تقصر بهم فی عطائهم و ارزاقهم ، و ان یقدموا فی المغازی یصلحون الطریق و یقطعون الشجر ، و لا یوء مّ احد منهم العرب فی الصلاه ، و لا یتقدم احد منهم فی الصف الاول اذا حضرت العرب الا ان یتمّوا الصفّ ، و لا تولّ احدا منهم ثغرا من ثغورالمسلمین و لا مصرا من امصارهم و لا یلی احد منهم قضاء المسلمین و لا احکامهم فان هذه سنّه عمرفیهم و سیرته» =«مواظب ایرانیان باش و با ایشان به روش عمرپسرخطاب رفتارکن که خواری و زاری شان در این روش است که : عرب ها از ایشان زن بگیرند و به ایشان زن ندهند ، عرب ها از انان ارث برند و ایشان ارث نبرند ، از سهمیه و حق و حقوق و خورد و خوراک شان بکاه ، در جنگ ها کارشان راه سازی و کندن درختان از سر راه لشکرباشد ، هیچ یک از ایشان حق

ندارد پیش نماز عرب ها شود ، وقتی عرب ها در نماز حضور دارند هیچ یک از ایشان حق ندارد در صف اول نماز جماعت باشد مگر برای کامل شدن صف نماز ، هیچ یک از ایشان را بر مرزها و شهرهای مسلمانان نگماری ، هیچ یک از ایشان رابه قضاوت مسلمانان نرسانی ، هان که این سنت و سبره ی عمر با ایشان بود «[۲]!(نک : کتاب السقیفه ۲/ ۲۳/۷۴۰ مقایسه کنید : ابن عبدربه اندلسی (م۳۲۸ه)/ العقد الفرید ۳۶۰/۳-۳۶۱ :اعراب به ایرانیان کنیه نمی نهادند و ایشان را با لقب و اسم صدا نمی زدند. با ایشان در یک صف پیاده راه نمی رفتند و ایشان را سواره جلو نمی انداختند . ایرانیان بر سر سفره ی اعراب باید دست به سینه می ایستادند. اگر ایرانیان اهل علم و فضل بودند ایشان را در پایین پا می نشاندند تا هر بیننده ای بداند که وی عرب نیست . اعراب ایرانیان را به نماز میت راه نمی دادند و اگر ایرانیان حاضر بودند اعراب بر می گشتند . خواستگاران حق نداشتند از پدر یا برادر زن و دختر ایرانی خواستگاری کنند باید از ارباب عرب لیشان خواستگاری می کردند اگر اجازه می داد عقد درست بود و گرنه عقد باطل بود و زنا محسوب می شد . اعراب می گفتند اگرمارا هیچ حقی برگردن ایرانیان نباشد همین که ایشان را از کفر رهانیده و از دارالشرک به دارالایمان کشانیده ایم انان رابس است... اعراب می گفتند ما برای نجات ایرانیان جان خویش را به خطرانداختیم و چه حقی از این بزرگتر که برای نجات کسی جان دهی ! خداوند ما را به جنگ با شما ایرانیان فرمان داده و جهاد با شما را برما واجب فرموده و بردگی و بندگی شما را مطلوب ما نموده...)« ابی عمربن الخطاب ان یوّرث احدا من الاعاجم الا من یلد فی العرب» =« عمر پسرخطاب (رض) منع کرد که هیچ یک از ایرانیان از یکدیگرارث نبرند مگرآن که عرب زاده باشد »(نک : کتاب السقیفه ۲/ ۲۳/۷۴۰.+مالک / الموطّاء + الغدیر۱۸۷/۶)

نوروز ایرانی نزد سنیان!

ما وُرِدَعنداَهلِ الّسنّۀ فی حُکمِ عیدالنّیروز !

«لایجوز للمسلمین الاحتفال بعیدالنیروز و لا تخصیص باحتفال او طعام او هدایا . قال الشیخ ابن جبرین :لایجوز الاحتفال بالاعیاد المبتدعه کعیدالمیلاد و عیدالنیروز و المهرجان ...»=« جشن گرفتن عید نوروز برمسلمانان روانیست و روا نیست که برای نوروز جشنی اختصاص دهند یا شام وناهار یا هدیه ها اختصاص دهند ! ابن جبرین گوید : جشن گرفتن عیدهای ساختگی مانند عیدمیلادمسیح و عید نوروز و مهرگان ...روانیست !»(نک :کتاب اللولوالمکین من فتاوی ابن جبرین ۲۷+ الموسوعه الفقهیه ۷/۱۲). «حدّثنا ابوبکر قال: سئل عن صوم النیروز ، فکرهه و قال یعظّمونه الاعاجم . قال : اخبرنا هشام ، قال : سئل عن صوم یوم النیروز! قال : مالکم و النیروز ؟! لا تلتفتوا الیه فانما هو للعجم !...»= بوبکرگوید : «از روزه نوروزپرسیدند ! آن را مکروه دانست و گفت : نوروز عید عجم

است !هشام گوید : از روزه ی روز نوروز پرسیدند! گفت : شما را به نوروز چه ؟! به نوروز توجه نکنید که نوروز از عجم است !» «لیس للمسلمین عید یحتفلون به الا عیدالفطر و عیدالاضحی ، و ما سوی ذلک فهی اعیاد محدثه ، لایجوز الاحتفال بها... ویدخل فی اعیاد المحدثه عیدالنیروز.... و اذا کان العید فی الاصل عیدا للکفار کعیدالنیروز ، کان الامر اشدّ و اعظم ! و عیدالنیروز عیدجاهلی کان یحتفل به الفرس قبل الاسلام ... »=« مسلمانان را جز عید فطر و عیدقربان عیدی نیست که ان را جشن بگیرند! به جز این دو ، دیگر عیدها ساختگی است که جشن گرفتن آنها جایز نیست !... عید نوروز از جمله عیدهای ساختگی است ... و هرگاه عید در اصل عبد کافران باشد مانند عیدنوروز ، حرمت آن شدیدتر و گناه آن بزرگ تر است ! و عید نوروز عیدی جاهلی است که ایرانیان آن را پیش از اسلام جشن می گرفتند ...» قال الذهبی (۷۸۴مه) : «اما مشابهه الذمه فی المیلاد و الخمیس و النیروز فبدعه ، فان فعلها المسلم تدیّنا فجاهل ، یزجر و یعلّم ، و ان فعلها حبّا لاهل الذمه و ابتهاجا باعیادهم فمذموم ایضا »=« ذهبی از علمای سنی سده ی هشتم هجری گوید : مشابهت مسلمان به کافران ذمی در برگزاری جشن میلاد مسیح و جشن خمیس مسیحی و جشن نوروز بدعت است ! اگر مسلمان از روی دین داری چنین کند نادان است ، باید که بازداشته شود و آگاه گردد ، اگر از روی دوستی کافران ذمی و شادمانی به جشن هایشان چنین کند ، نیز کاری ناپسند و نکوهیده کرده است »(نک : الذهبی / رساله التمسک بالسنن و التحذیر من البدع .+ مجله الجامعه الاسلامیه ۱۰۴/۱۰۳).«روی عن عبدالله بن عمر(رض) انه قال : من مرّ ببلاد الاعاجم فصنع نیروزهم و مهرجانهم و تشبّه بهم حتی یموت و هو کذلک حشرمعهم یوم القیامه ... فان الموافقه فی جمیع العید موافقه فی الکفر... قال رسول الله (ص) :" من تشبّه بقوم فهو منهم »=« از عبدالله پسر عمرخطاب (رض) روایت است که گفت : هر مسلمانی که به سرزمین ایرانیان رود و جشن نوروز و مهرگان شان را برگزارکند و با ایشان همانندی نماید تا که بمیرد ، او در روز قیامت با آنان محشور خواهد شد ... چراکه همانندی در همه ی مراسم عید همانندی در کفر است... رسول(ص) فرموده : " هرکه همانند قومی شود از آن قوم است »(نک : احمدحنبل / المسند + ابوداود / السنن).« قال قاضی خان فی رجل اشتری یوم النیروز شیئا لم یشتره فی غیر ذلک الیوم ، ان اراد به تعظیم ذلک الیوم کما یعظمه الکفره ، یکون کفرا ...» =«قاضی خان از فقیهان سنی گوید : فرد مسلمانی که در روز نوروز چیزی بخرد که آن چیز را در غیر آن روز نمی خرد ، اگر منظورش بزرگداشت نوروز باشد آن سان که کافران آن را گرامی می دارند ، کفر است ... »«عید النیروز عید المجوس فاحذروه ! فلا یجوز للمسلم الاحتفال به او المشارکه فی ذلک ! و قد فسّر غیر واحد من السلف کابن سیرین و مجاهد ، الزور بانه اعیاد الکفار ... و قد دلت الادله من الکتاب و السنه علی انه لا یجوز ان یعظم المسلم یوما یعظمه الکفار ...» قال ابن القیم (ره) : « و اما التهنئه بشعائر الکفر المختصّه به ، فحرام بالاتفاق ...» = «عید نوروز عید زرتشتیان است از ان بر حذر باشید ! جشن گرفتن نوروز یا شرکت در ان بر مسلمان جایز نیست ! بسیاری از فقیهان گذشته

ماتند ابن سیرین و مجاهد در معنای واژه ی "الزور" در فرآن گفته اند که یعنی عیدهای کافران ... از قرآن و سنت ادلّه ی است که دلالت دارد بر این که بر مسلمان جایز نیست که روزی را که کافران بزرگ می دارند بزرگ دارد !... ابن قیّم از فقیهان سنی گوید : »«گفتن شادباش و تبریک به شعائر ویژه ی کفر ، به اتفاق فقیهان اسلام حرام است ...»(مقایسه کنید: دهلوی/ التحفه الاثناعشریه۲۳۲-۲۳۶):
دهلوی در نقد شیعه امامیه که نوروز را گرامی می دارد و برایش فضایلی قائل است ، می گوید :« از بدعت های شیعه امامیه این است که نوروز را که از عیدهای مجوس است و اسلام آن را محو کرده گرامی می دارند ... ونیز غسل روز نوروز را سنت می دانند .. و این بدعت محض در دین است ...».
بدین سان تسنن به دلیل سرشت و ساختار عربی خویش ، هرآنچه را که عربی نیست اسلامی نمی داند و به رسمیت نمی شناسد ! همه ی سنن و آیین های فرهنگی هویتی معقول و منطقی اقوام و ملل مغلوب را کفر و شرک می پندارد که «اسلام عربی» آن را نهی و نفی و محو کرده است ! تسنن چیزی جز سننِ نظام قبایلی و غلبه ی فرهنگ پان عربیسم بیش نیست.**نک: تصاویر کتاب سنیان مقیم ایران پیرامون نوروز در پایین همین نوشتار که آشکارا نوروز را تحریم و از سنن مجوس می دانند.و نیز نک کنید به کتاب ما :فضائل نوروز در ادبیات شیعه.**

خواننده ی خردمند ایرانی بداند که :

به ایران سوگند! بیان این حقایق به هیچ روی از سر حبّ علی(ع) و بغض ابوبکر و عمر و عثمان(رضی الله عنهم) نیست ! حقیقت تحقیقی و تاریخی این است که تسنن در سرشت و ساختار، ضد هویت ، ضد فرهنگ، ضد ملیت ایرانی ،ضد حاکمیت ملی ،ضداستقلال فرهنگی سیاسی ارضی ایران است ، تسنن چیزی جز سنن و فرهنگ و قومیت عربی بیش نیست ! وجود تسنن در ایران چون توموری است بدخیم در بدن ! از این روی کشورهای عربی بسیار می کوشند تا از هرآب گل آلود ماهی بگیرند و در این سه دهه با پول و تبلیغات و توطئه مجدانه کوشیده ومی کوشند تا بر شمار سنیان در ایران بیفزایند و این خطر بسیاربزرگی است که استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران را تهدید می کند ! دل عربها از نهضت ملی صفویه خون است و همواره صفویان را ناسزا و دشنام می دهند که نگذاشتند ایران در کام تسنن عثمانی فرو رود ! نویسندگان عرب بسیار متاسف اند که ایران از پلیدی تسنن رست و از سلطه ی پان عربیسم رها شد !نویسندگان سیاسی عرب در مقالاتی که پیاپی می نویسند خشم خویش را از صفویه ابراز می دارند[۳] و به یاوه های تازی گرایانی ضد ایرانی چون شریعتی وبرقعی و...استناد می کنند !

---

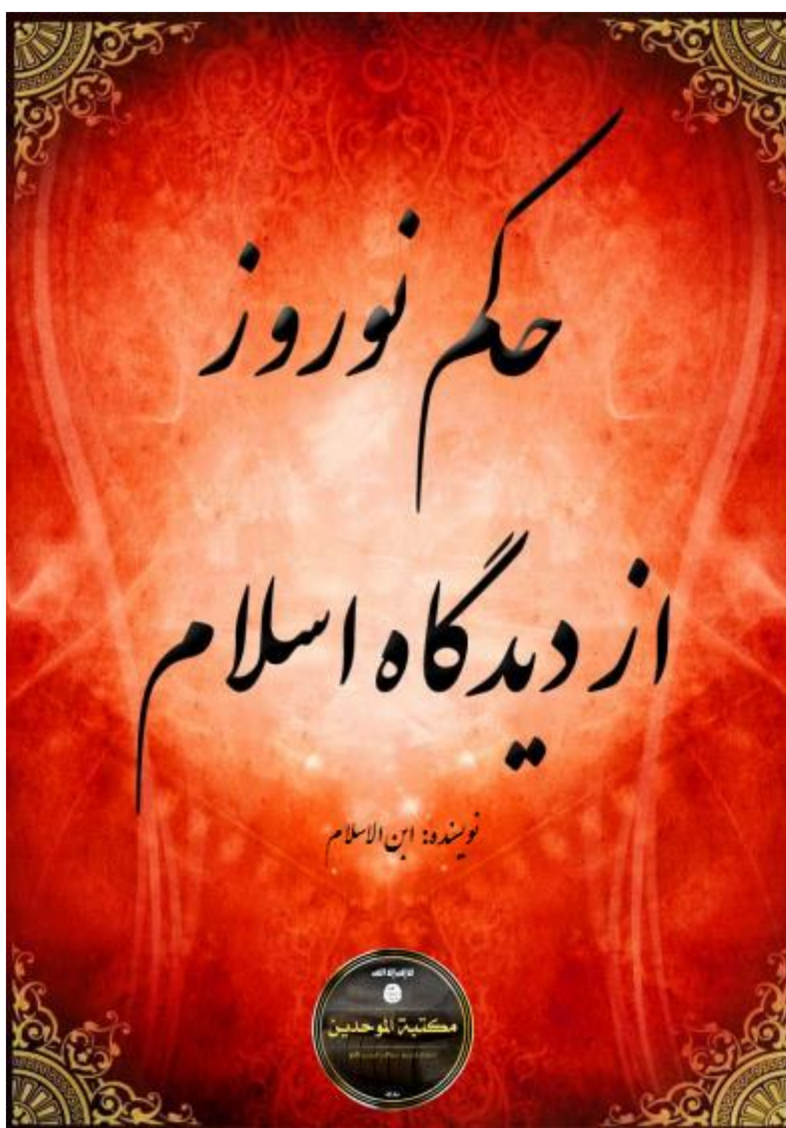
(۱) در رابطه با سیره ی عمر پسرخطاب خلیفه ی عرب با ایرانیان..." : ولم یکن عمر اخذ الجزیه من المجوس.....الاسلام او القتل..." ="عمر از زرتشتیان جزیه نمی پذیرفت و اگر مسلمان نمی شدند ایشان را می کشت"(نک :موسوعه الکتب السته/ حدیث ۳۰۴۳+ حدیث۳۰۴۴) " . عمروبن دینار عن بجاله عن عمروبن اوس و ابوشعثاء ، قال : کنت کاتبا لجزء بن معاویه عم الاخنف بن قیس ، اذجاء نا کتاب عمر قبل موته بسنه : " اقتلوا کل ساحر و فرقوا بین کل ذی محرم من المجوس وانهوهم عن الزمزمه" فقتلنا فی یوم ثلاثه سواحر و فرقنا بین کل رجل من المجوس و حریمه فی کتاب الله و صنع طعاما کثیرا فدعاهم فعرض السیف علی فخذه فاکلوا و لم یزمزموا ..." ="عمرو پسر دینار از بجاله و او از عمرو پسر اوس و ابوشعثاء نقل کند که گفت : منشی جزء پسر معاویه عموی اخنف پسر قیس بودم که نامه از عمرپسر خطاب یک سال پیش از مرگش دریافتیم که نوشته بود : " همه ی جادوگران را بکشید و میان زرتشتیان ونزدیکان شان جدایی افکنید و ابشان را از زمزمه= نیایش (به هنگام خوراک) باز دارید " ماهم روزی سه جادوگررا کشتیم و میان هریک از مردان زرتشتی و نزدیکانش جدایی افکندیم ، کارگزارخلیفه خوراک بسیاری پخت وشمشیر را کشید و روی رانش نهاد و زرتشتیان رابه خوراک فرا خواند ! ایشان خوردند و زمزمه = نیایش نکردند..."(ن.ک :موسوعه الکتب السته۱۴۵۲ : ابوداود/سنن /کتاب الخراج/باب ۳۱ فی اخذالجزیه من المجوس). و نیز حکم شکار سگ و پرنده شکاری ایرانیان : " حدّثنا عمروبن عبدالله ، حدّثنا وکیع عن شریک عن... جابربن عبدالله قال : نهینا عن صیدکلبهم و طائرهم یعنی المجوس "= "عمرو از وکیع و شاو از شریک واز.....جابرپسرعبدالله انصاری که گفت : " ازخوردن شکار سگ شکاری و پرنده ی شکاری زرتشتیان نهی شدیم ".(نک : موسوعه الکتب السته۲۶۷۱/ابن ماجه /حدیث۳۲۰۹ +همان ۱۸۰۱ ترمذی/جامع .حدیث۱۴۶۶). مبانی کشور گشایی سقیفه و اشغال سرزمین ها وکسب غنایم : "...عن ابی هریره قال : قال رسول الله : اذا هلک کسری فلا کسری بعده و اذا هلک قیصر فلا قیصربعده والذی نفسی بیده لتنفقنّ کنوز هما فی سبیل الله "= " ابوهریره از رسول روایت کرده که فرمود : انک که کسرا و قیصر تباه شوند دیگر پس از آن دو کسرا و قیصری نخواهد بود به خدا سوگند که گنج هاشان را در راه خدا انفاق خواهید کرد "(نک : موسوعه۱۸۷۴: ترمذی/جامع . حدیث ۲۲۱۶).

(۲) سیر تاریخی این سیره و سنت : شیخ اسماعیل حقی برسوی سنّی ایرانی دربار خلافت سنّی عثمانی در سده ی دهم و یازدهم قمری در تفسیر آیه ۱۹ سوره حج می گوید : "والمجوس وهم عبده النار و لیسوا من اهل الکتاب و لذا لاتنکح نساوءهم و لا توکل ذبائحم و انما اخذت الجزیه منهم لانهم من العجم لا لانهم من اهل الکتاب " = " مجوس اتش پرستان باشند و ایشان اهل کتاب نیستند از این رو ازدواج با زنان شان و خوردن گوشت شکار و قربانی شان جایز نیست"(نک : برسوی / تفسیر روح البیان ۱۵/۶)

(۳) نوشتارهایی با این نام : " چگونه ایران از تسنن به تشیع گرایید ؟ " . نویسندگان این مقالات که از تازیان سنی وهابی پان عربیست هستند از دو زبان تحلیل و دشنام بهره می جویند و فزون بر تحریف حقایق و وقایع تاریخی و تبرئه تازیان ازجنایاتی که برایران روا داشتند ، می کوشند تا دق دل شان را از صفویه خالی کنند ! از این روی هرچه می توانند به صفویان بویژه مرحوم شاه اسماعیل صفوی دشنام می دهند !

تصاویری از کتاب سنیانِ مقیم ایران پیرامون نوروز که به تازگی نوشته شده و در فضای مجازی قرار گرفته و آشکارا نوروز را تحریم و از سنن مجوس می دانند

https://archive.org/details/tohidbooks_gmail_201703



موسسه مکتبة الموحدین

تقدیم می کند:

بررسی حکم نوروز

از دیدگاه قرآن و سنت و اقوال سلف و ائمه

نویسنده: ابن الاسلام



گذاشت. سپس برای پادشاه هدایایی می آوردند و پس از آن مردم بر حسب درجات و قربتشان به حضور می رسیدند، آنگاه قرص نان بزرگی که از آن حبوبات تهیه شده بود بر مجمعه ای به حضور آورده می شد، وی هم از آن می خورد و پس از وی حاضرین از آن تناول می کردند. سپس می گفت: این روز جدیدی است، از ماهی جدید از سالی جدید و از زمانی جدید و لازم است که در آن هر چیزی نو گردد. و آنگاه بر بزرگان دولتش خلعت می پوشاند و بذل و عطا می کرد و هدایای رسیده را بر آنها تقسیم می نمود.

و از عادت مردم عوام سرزمین پارس این بود که شب نوروز را آتش روشن می کردند و به آب پاشی در صبحش می پرداختند.

اعیاد مشروع و جایز در اسلام

نصوص شرعی متواتر و زیادی وجود دارند که اعیاد زمانی را در اسلام منحصراً دو عید سالیانه فطر و قربان و عید هفتگی روز جمعه معرفی نموده اند، و هر عیدی غیر از این سه عید، از امور احداث شده در دین بشمار می روند که رسول خدا ﷺ در احادیث زیادی به انجام دهنده آن وعده دخول به جهنم را داده است.

تشابه به کفار در اعیادشان

همچنین دلایل شرعی متواتر و زیادی موجود است که مسلمانان را از مشابهت با کفار در امور دینی آنها مخصوصاً اعیادشان نهی می کند.

۱. دسته اول: دلایلی هستند که به طور مطلق از هرگونه مشابهتی با کفار نهی می کند: مانند حدیث: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». [رواه ابوداود]

«هرکس خود را شبیه قومی گرداند، پس او از آنها است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه ؒ در مورد این حدیث می فرماید: «تشبه نهی شده در این حدیث هم شامل آن شخصی می شود که عمل کفار را بدان علت که آنها انجامش می دهند، انجام دهد؛ که این حالت بسیار نادر است، و هم آن کسانی را در بر می گیرد که عملی را انجام می دهد و سپس معلوم می شود که کفار هم همانند آن را انجام می دهند، بدون آنکه هیچکدام به تقلید از دیگری پرداخته باشند».

و می فرماید: «حداقل حکمی که از این حدیث اخذ می شود تحریم تشبه به کفار است، هرچند ظاهر حدیث چنین اقتضا می کند که شخص مقلد از دایره اسلام خارج گردد».
[کتاب اقتضاء الصراط المستقیم ج ۱ ص ۲۳۷ و ۲۳۸]

۲. دسته دوم: دلایلی اند که از تشابه در امور بخصوصی نهی نموده اند:
مانند حدیث: «جُزُّوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللِّحَى خَالِفُوا الْمَجُوسَ». [رواه مسلم]
«سبیلهایتان را کوتاه کنید و ریشهایتان را ترک گفته(و کوتاه نکنید) بر خلاف مجوسیان عمل نمایید».

۳. دسته سوم: آیات و احادیثی اند که به صراحت از تشبه به کفار در اعیادشان نهی می کنند و تقلید از آن اعیاد را تبعیت از ضلالت و گمراهی آنها معرفی می کنند. مانند آیه ۱۸ سوره جاثیه که خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
«سپس ما تو را بر آیین و راه روشنی از دین قرار دادیم. پس از این دین پیروی مکن و بر این راه روشن برو، و از هوا و هوس کسانی پیروی مکن که (از دین) آگاهی ندارند».

و بی شک همانندی با کفار از بارزترین دلایل مودت و محبت آنها است، محبت و مودتی که خداوند مؤمنین را از آن برحذر داشته و ابراز آن را سبب خروج از دایره اسلام معرفی نموده است؛ آنجا که

می فرماید: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [مائده: ۵۱]

«ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را به دوستی مگیرید (که) بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود».

و می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ [مجادله: ۲۲]

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند و (در همان حال) کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند، به دوستی برگزینند، هرچند که آنان پدران، پسران، یا برادران و یا اقوام و قبیلهٔ ایشان باشند».

حال با روشن شدن این مطلب که نوروز عیدی است از اعیاد مجوسیان (آتش پرستان) با استناد به آیات و احادیث به بیان حکم بزرگداشت و جشن گرفتن این روز از نظر شریعت اسلام می پردازیم:

دلایل جایز نبودن تشبه به کفار در اعیادشان از قرآن کریم

خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [فرقان: ۷۲]

«و بندگان خدا کسانی اند که در مجالس زور (منحرف و نادرست) حضور پیدا نمی کنند و هنگامی که [اتفاقی] بر اهل باطل و سخنان پوچ و یاوه گذر کردند؛ با انکار از آنها روی گردانده و دور می گردند».

ابوالعالیه، طاوس، ضحاک، ربیع بن انس و غیر ایشان "الزور" را به اعیاد مشرکین تفسیر نموده اند. و در روایتی از ابن عباس ﷺ آمده است که می فرماید: «منظور از الزور اعیاد مشرکین است». [تفسیر ابن کثیر ج ۳ و کتاب اقتضاء الصراط المستقیم ج ۱]

هنگامی که خداوند شرکت نکردن در مجالس الزور را مدح فرموده است، شرکتی که صرفاً حضور دیداری یا شنیداری است و بس، همراهی کردن با آنها با انجام عمل الزور که حضور صرف در آن مجالس و استماع یا رؤیت تنها نیست، چه حکمی خواهد داشت؟ پس در حقیقت این آیه شرکت نجستن در اعیاد کفار را تشویق کرده است، و حضور در آن را بدان علت که خداوند آن را الزور نامیده، مکروه می داند.

دلایل جایز نبودن تشبه به کفار در اعیادشان از سنت

۱) انس بن مالک ﷺ می گوید: «قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَلَهُمْ يَوْمَانِ يَلْعَبُونَ فِيهِمَا فَقَالَ مَا هَذَانِ الْيَوْمَانِ قَالُوا كُنَّا نَلْعَبُ فِيهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا يَوْمَ الْأَضْحَى وَيَوْمَ الْفِطْرِ». [رواه ابی داود]

«رسول خدا ﷺ (پس از هجرت از مکه) به مدینه تشریف آوردند واهالی مدینه دارای دو روز بودند[روز نوروز و مهرگان (یکی دیگر از اعیاد مجوسیان) که در آن دو به بازی پرداخته و شادی می کردند، پیامبر ﷺ فرمود: «این دو روز چیست؟» عرض کردند: ما در زمان جاهلیت در این دو روز به بازی و شادی می پرداختیم، رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند دو روز دیگر را به جای آن دو برایتان قرار داده است که خیر و نیکی دنیا و آخرت در آن دو قرار دارد: روز عید قربان و روز عید فطر».

همچنانکه مشاهده می شود رسول خدا ﷺ آن دو عید را تأیید نفرمود، و آنها را به حال خود رها نکرد تا طبق معمول به بازی در آن دو روز بپردازد، بلکه فرمود: خداوند آن دو را برایتان با دو روز دیگر جایگزین کرده است. و تعویض چیزی با چیز دیگر اقتضا می کند که مورد دوم ترک شود، چرا که امکان جمع شدن مورد تعویضی با شیء تعویض شده وجود ندارد و بدین علت لفظ تبدیل و تعویض (در زبان عرب) استعمال نمی شود مگر آنکه جمع بین دو چیز ترک گفته شود. پس این

دلایل جایز نبودن تشبه به کفار در اعیادشان از اجماع

۱. همچنان که معلوم است یهودیان، نصرانی ها و مجوسیان، در زمان صحابهن و بعد از ایشان هم در شهرهای مسلمانان زیسته و به مسلمانان جزیه پرداخته و اعیاد خود را جشن گرفته اند؛ و به حکم فطرت بشری در درون مسلمانان نوعی تمایل نسبت به تقلید از اعمالی که آنها در اعیاد خود انجام می داده اند، موجود بوده است.

ولی یقیناً شخصی که بر سیره مطلع باشد می داند که مسلمانان در زمان پیامبر ﷺ چنین کاری نکرده اند، بلکه روز عید کفار نزد ایشان و سایر مسلمانان روزی همانند دیگر روزهای سال بوده است، و هیچ عمل بخصوصی را در آن روز انجام نداده اند.

پس چنانچه دینی که مسلمانان از پیامبرشان آموخته بودند، آنها را از انجام عمل خاصی در آن روز نهی کرده بود، ناگزیر باید اشخاصی در میان آنان پیدا می شد که بعضی از افعال کفار را انجام دهد،

زیرا همچنان که اشاره شد عادت آنها پیش از اسلام و کلاً فطرت بشر چنین اقتضا می کند. پس بدون شک آنها از جانب پیامبرشان از شرکت در اعیاد آنها منع شده بودند.

۲. از شروط امام عمر رضي الله عنه که در زمان خلافتش بر اهل ذمهٔ کتابی (یعنی یهود و نصاری) مقرر نمود و مورد اتفاق تمامی صحابه و فقهای بعد از ایشان هم واقع شد، یکی این بود که: آنها حق ندارند در سرزمینهای اسلامی آشکارا و در ملأ عام اعیاد خود را برپا نمایند.

آثار و روایات منقول از صحابه و علما

۱. امام عمر رضي الله عنه می فرماید: «اجتنبوا أعداء الله في عيدهم».

«در روز عیدشان از دیدار و اجتماع با آنها، پرهیز کنید». در این فرموده از اجتماع با آنها نهی شده است. کسی که اقدام به برپایی و بزرگداشت عید آنها می کند چه حکمی خواهد داشت؟

۲. از عبدالله بن عمر رضي الله عنه به اسناد صحیح روایت می کند که فرمود: «من بنى ببلاد الأعاجم و صنع نيروزهم و مهرجانهم و تشبه بهم حتى يموت و هو كذلك حشر معهم يوم القيامة».

«هرکس در سرزمین کفار (مجوسی و غیره) سکونت گزیند و نوروز و مهرگان آنها را جشن بگیرد و همچنان بر این تقلید از آنها ادامه دهد تا از دنیا می رود، در روز قیامت با آنها محشور شده و از زمره آنان محسوب می گردد».

عبدالله بن عمر رضي الله عنه می فرماید: «مقتضی این حکم این است که فرد بواسطه مشارکت کردن آنها در تمامی این امور کافر می شود».

۳. شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ در مجموع الفتاوی می فرماید: «حضور پیدا کردن در اعیاد کفار و همچنین انجام عبادت خاصی در این روز جایز نمی باشد، پس جایز نیست که در اعیاد مشرکین امر بخصوصی انجام گیرد مانند: روزه گرفتن در این روز، تعطیل نمودن کار و شغل، پخت غذای مخصوص به مناسبت این روز، پوشیدن لباس جدید، حمام رفتن و کوتاه نمودن مو به این مناسب».

پاسخ به شبهاتی که مخالفین تحریم نوروز وارد می کنند.

از شبهاتی که مخالفان تحریم این اعیاد ذکر می کنند، به دو مورد اشاره می کنیم:

شبهه اول: آنچه که شما عید می نامید و حرام می دانید در حقیقت عید نیست بلکه فقط بزرگداشت یا مناسبت و یادبودی است بر خلاف اعیادی که در آنها اذکاری معین، نمازی بخصوص و یا اموری از این قبیل برپا می شود.

جواب:

آنچه شما بزرگداشت یا مناسبت و یا یادبود وقایع تکراری در سال، ماه و یا غیره می نامید، همان معنای عید است.

چرا که عید همچنان که شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ می فرمایند: «اسم لما یعود من الإجتماع العام علی وجه معتاد عائد إما بعد السنة أو بعود الأسبوع أو نحو ذلک».

«عید اسمی است که بر اجتماعی عمومی اطلاق می گردد که هر از چند گاهی با تجدید و نو شدن سال، هفته و امثال آنها، تکرار می گردد».

که با توجه به این تعریف مراسمی که هر از چند گاه به عنوان عزاداری برپا می شوند هم شامل معنای عید است.

پس به برگزار کنندگان نوروز و دیگر اعیاد کفار می گوییم:
آیا مگر هر ساله برای بزرگداشت نوروز بر سر سفره هفت سین و یا هر مجلس و اجتماع بزرگ و کوچکـ دیگر جمع نشده و از آن استقبال نمی کنید و مراسم خاصی را برگزار نمی کنید؟

پس در حقیقت آنچه شما انجام می دهید عید است، حال چه آن را عید بنامید و چه اسم دیگری برآن بنهید، چرا که حقیقت امر معتبر است نه اسامی.

مشاهده نموده ایم که بعضی زنا کرده و اسم دیگری بر آن می نهند، ربا می خورند اما چیز دیگری به آن می گویند، همچنانکه رسول خدا ﷺ می فرماید: «يَشْرَبُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا». [رواه نسائی]
«مردمانی از امت من شراب خواهند نوشید ولی با اسم دیگری از آن نام خواهند برد.»

شبهه دوم: بعضی دیگر از مخالفین می گویند: این بزرگداشت ها به مناسبت تجدید طبیعت، آمدن بهار، تمام شدن سرما و اموری از این قبیل است، که هدف از انجام آن تشبه به کفار نیست، بلکه جز و عاداتی است که در شریعت اسلام اصل بر حلال بودن آنهاست.

جواب:
اولاً: با توجه به تحقیقی که در اول بحث آوردیم معلوم شد که بزرگداشت مناسبتهای دینی همچون نوروز و کریسمس و مناسبتهای دنیوی همچون روز مادر، روز زن و روز جهانی کودک از کفار اخذ شده است. و چنانچه فرض کنیم که مسلمانان، خود عیدی بوجود آورده باشند و هیچ کافری قبل از آنها آن را انجام نداده باشد، این امر تشبه به آنها را نفی نمی کند، چرا که احداث اعیاد شاد یا غمگین جهت احیای مناسبتی معین، سنت و شیوه کفار است.

دوماً: برای تشبه به کفار شرط نیست که شخص عملی را به این علت انجام دهد چون کفار آن را انجام می دهند، بلکه همین قدر کافی است که عمل انجام شده از امور اختصاصی کفار بوده و از آنها اخذ شده باشد، همچنانکه در این مورد در صفحات قبل قول شیخ الاسلام ابن تیمیه را آوردیم.

اشکال تشابه به کفار در اعیادشان

اعیاد کفار به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. اعیاد دینی که از برگزاری آن قصد تقرب به خداوند را دارند، مانند عید نوروز و عید میلاد مسیح.

۲. اعیادی که در اصل جزو دین کفار بوده، ولی سپس به مراسم و عاداتی جهانی مبدل گشته است، مانند عید المپیک یونانی ها. که مشابهت مسلمانان به آنها در این نوع از اعیاد به دو شکل روی می دهد:

الف) شرکت جستن در اعیادشان

ب) انتقال آنها به سرزمینهای اسلامی، که این حالت قبیحتر از حالت قبلی است.

یکی دیگر از صور تشبه به کفار مشابه ساختن اعیاد مسلمین به اعیاد کفار است.

در مورد نوروز هم می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) برپایی چهارشنبه سیاه «چهارشنبه سوری»
۲) خانه تکانی و تعویض اثاثیه منزل
۳) پهن نمودن سفره هفت سین و جمع شدن دور آن و انتظار حلول سال نو را کشیدن
۴) تبریک گفتن سال جدید و ارسال کارت تبریک
۵) عیدی دادن و عیدی گرفتن
۶) دید و بازدید و سرزدن به اقوام
۷) پوشیدن لباس نو به مناسبت این عید
۸) تعطیل نمودن مغازه، مدارس و غیره
۹) مسافرت نمودن به مناسبت این روز
۱۰) انجام آیین سیزده بدر

و بطور کلی هر عملی که به این مناسبت انجام شود.

چگونه از اعیاد کفار پرهیز کنیم؟

- اجتناب از حضور در آنها
- پرهیز از انجام اعمالی که در اعیادشان انجام می دهند.
- عدم استفاده از وسایل نقلیه ای که جهت حضور در عید بر آنها سوار می شوند.
- هدیه ندادن به آنها در ایام عید و ترک خرید و فروشی که از طریق آن به برگزاری عید می پردازند.
- کمک نکردن به مسلمانی که قصد تشبه به آنها در عیدشان را دارد. یعنی اگر چنانچه مسلمانی در آن روز برخلاف عادت میهمانی برپا کرد، از حضور در میهمانی اش پرهیز شود، یا چنانچه مسلمانی در این ایام بر خلاف عادت چیزی را هدیه کرد، از قبول هدیه اش امتناع کرده- علی الخصوص هدیه ای که بر شباهت به آنها کمک می کند- و از فروش خوراک و پوشاکی که مسلمانان با استفاده از آن خود را شبیه کفار در عیدشان می گردانند، خودداری شود. [ابن تیمیه الاقتضاء: ج ۲ ص ۹۱۵- ۹۲۵]
- تبریک نگفتن عید به آنها:

امام ابن قیم ﷺ می فرماید: «تبریک و تهنیت گفتن مراسم کفر مختص به آنها به اتفاق حرام است، مثل اینکه شخصی عید را به انها تبریک گفته و بگوید: عیدت مبارک، چنانچه گوینده این تبریک کافر نگردد، دست کم فعل حرامی را مرتکب گردیده و این گفته همچون تبریک گفتن سجده بردنشان برای صلیب است، بلکه چنین عرض تبریکی معصیت تر و نزد خداوند مبغوض تر است از اینکه به علت نوشیدن شراب و قتل نفس و ارتکاب زنا و امثال اینها به آنها تبریک گفته شود». [احکام اهل الذمه: ج ۱ ص ۱۴۴- ۲۴۴]

انواع مفاسد حاصل از تشابه به کفار در اعیاد

۱. همچنانکه اشاره شد اعیاد از جمله شرایع و آداب دینی است و موافقت با کفار در همه اعمال عید موافقت در کفر آنها، و موافقت در بعضی از فروع آن، موافقت در بعضی از شعب کفر است. و هیچ شکی در این نیست که همراه شدن با کفار در عیدشان به همراهی و موافقت با تمام کفر آنها منجر خواهد شد.

۲. آنچه کفار در عید انجام می دهند، معصیت خداوند است؛ چرا که یا ساخته دست خودشان بوده و یا به پیامبرشان نسبت داده اند و یا منسوخ گشته است، که در هر دو صورت مسلمان با برگزاری آن عید دچار معصیت می گردد.

۳. برگزاری گوشه هایی از آداب عید کفار، به انجام بیشتر اعمال عیدشان منجر خواهد گردید، و آنگاه که آن عید مشهور شد عامّه مسلمین به برگزاری آن می پردازند و اصل آن را فراموش می کنند، تا آنجا که به عادت بلکه عید آنها مبدل گشته و همچون اعیاد دینی محسوب می گردد، بلکه آن قدر بر آن می افزایند که سرانجام به مرگ اسلام و حیات کفر خواهد انجامید.

۴. مشابهت با کفار در اعیادشان سبب سرایت رفتارهایی از جانب کفار خواهد شد که مورد لعن و نفرین خدا و رسولش هستند.

۵. مشابهت با کفار سبب بروز محبت و دوستی آنها می گردد، دوستی و محبتی که شخص را از دایره اسلام خارج می گرداند.

۶. به خاطرتعدد اعیاد و شروع پیش از موعد و خاتمه نیافتن سر وقت، زمان زیادی تلف می شود.

۷. در طول این مدت عده ای برای شادی خود، آرامش و آسایش را از افراد زیادی همچون کودکان، افراد مسن و بیماران سلب می کنند.

۸. چنین اعیادی سرمایه های کلانی را به هدر می دهد.

۹. به علت حاکم بودن فضای تفاخر و تکبر در جامعه، بر قشر فقیر جهت برگزاری این چنین اعیادی فشار زیادی وارد می شود.

۱۰. در چهارشنبه سیاه که به چهارشنبه سوری مشهور است، محیط زیست به شدت آلوده گشته، پول زیادی بدون کمترین فایده ای هدر می رود و افراد زیادی زخمی و یا کشته می شوند.

۱۱. غالباً در چنین اعیادی به جای ابراز محبت و به جای آوردن صله رحم که از خصوصیات اعیاد اسلامی است، جنگ و دعوا و کدورت به وجود می آید.

۱۲. اختلاط و بی بند و باری و فساد و دورشدن از انسانیت به اوج خود می رسد.

۱۳. مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر در این اعیاد افراد زیادی را بیمار کرده و یا به کام مرگ می فرستد.

حال برادر و خواهر مسلمانم! کدامیک از مواردی که در بالا بدان اشاره شد، واقعیت ندارد. اگر حقیقت دارند، آیا هیچکدام از آنها مورد تأیید اسلام است؟ اگر جوابت منفی است، پس چطور این روز را جشن می گیری؟ اگر عذابی همچون سونامی نازل شده و تو را هم در برگیرد، چه جوابی خواهی داشت؟ برادرم مگر نخواهی مرد؟ پس از مرگ و در گور تنگ و تاریک، در صحرای محشر و جهنم چه خواهی کرد؟ به کجا پناه خواهی برد؟

پس هم ظاهر و باطن خود را از تشبه به کفار تهی کن و هم به نیکوترین شیوه به ارشاد آنهایی بپرداز که به تقلید از کفار پرداخته اند.

چرا که تقلید از کفار جزو منکراتی است که زدودن آن بر حسب توان واجب است، همچنانکه رسول خدا ﷺ می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ و لیس وراءه حبة خردل من الایمان».

«هرکس در مؤمنان عمل یا قولی را مشاهده نمود که شرع تقبیحش نموده بود، با دستش جلوی آن منکر را بگیرد، اگر نتوانست با زبانش (یعنی با موعظه و نصیحت) منکر آن شود، و چنانچه با زبان هم نتوانست پس با قلبش آن را انکار کند (بدین شیوه که به آن راضی نباشد و در باطن به نکار آن بپردازد) که این مرتبه آخر ضعیف ترین شعبه ایمان و کم ثمرترینِ آن است و بعد از این رتبه به اندازه دانه خردلی ایمان وجود ندارد».

و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله وصحبه و سلم



اَلـدِّراســاتُ الايــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحثِ و الكاتب و المترجم الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

www.fehresteasar.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH

Iranian writer , Researcher & Translator

******